

شوراهای کارگری در جنگ جهانی اول

نویسنده: دانی گلاکشتاین

مترجم: علیرضا ثقفی

کانون مدافعان حقوق کارگر - جنگ جهانی اول میان قدرت های بزرگ سرمایه داری در اوایل قرن بیستم، تجربه ی بسیار بزرگی را به جامعه بشری شناساند. این جنگ پایان نیافت بلکه قدرت هایی که در آن مشارکت داشتند آن چنان از نفس افتادند که ادامه ی جنگ را به دو دهه ی بعد موکول کردند.

در حقیقت جنگ جهانی دوم نیز ادامه جنگ هایی بود که قدرت های بزرگ سرمایه داری برای تقسیم جهان میان خود به راه انداختند. اما آن چه در این جنگ ها اهمیت دارد، تجربه ی فراوانی است که مردم تحت ستم و کارگران کشورهای مختلف از آن به دست آوردند. در نتیجه ی این جنگ ها، بسیاری از مردم مستعمرات استقلال خود را به دست آوردند (از جمله هندوستان، الجزایر، ویتنام و کشورهای غربی خاورمیانه) و در بسیاری از کشورها، مردم تحت ستم حق رای عمومی را به دست آوردند. تا قبل از جنگ های جهانی در هیچ کشوری زنان حق رای نداشتند و کارگران نیز در بسیاری از کشورها از حق رای محروم بودند. احزاب سیاسی یا وجود نداشتند یا تنها عده ی قلیلی از نخبگان سیاسی آن ها را رهبری می کردند.

در این جنگ ها برای اولین بار، با ضعیف شدن حکومت های جنگ طلب، کارگران و زحمت کشان شهری یاد گرفتند که چگونه خود را اداره کنند. در بسیاری از کشورها کارگران مستقیماً تولید را به دست گرفتند و سربازان و دریانوردان نیز با تشکیل شوراهای منطقه یا خود سرنوشت جنگ را تعیین کردند. آن هنگام که ناتوانی دولت ها در تامین آذوقه ی عمومی یا رهبری جنگ مشخص می شد، زحمت کشان شهری و کارگران ماهر و سربازان با ابتکار خود دست به کار شده و زندگی خودشان را از طریق شوراهای به وجود آمده اداره می کردند. پس از این جنگ ها بود که حقوق انسان ها و ارزش کار زنان و مردان کارگر شناخته شد و ارزش های انسانی و حقوق بشر بیش از پیش مد نظر قرار گرفت.

اکنون پس از گذشت ده ها سال از این جنگ ها، بار دیگر شعله های جنگ در کشورهای مختلف از جمله در خاورمیانه زبانه کشیده است. شرایط جنگی در لبنان، عراق و افغانستان برقرار است و زبانه های جنگ می رود که سایر مناطق را نیز در برگیرد. بحران سرمایه داری کشورهای اروپایی و آمریکایی را نیز در هم نوردیده و میلیون ها انسان برای زندگی بهتر در همه جای دنیا به خیابان ها ریخته اند. در چنین شرایطی، آگاهی از تجربه ی کارگران و مردم زحمت کش پس از جنگ جهانی اول بسیار ارزشمند خواهد بود.

نویسنده ی "کتاب شوراها در غرب" با توجه به تجربه ی کارگران در جنگ جهانی اول در کشورهای مختلف مطالب را به گونه ی بیان کرده است که کارگران در سراسر از آن درس بگیرند. او در مقدمه ی کتاب خود در سال ۱۹۸۵ چنین می نویسد:

"دفاع کارگران در برابر بیکاری شدید و هم چنین مقاومت آنان در برابر حذف برنامه های رفاه اجتماعی، مجدداً مساله تغییر انقلابی را در دستور کار قرار داده است هر چند که این مساله دراز مدت باشد.

در عین حال، در شرایطی که بسیاری از کارگران به پارلمان بی اعتماد بوده و آن را عوام فریبی می دانند، کسانی که آلترناتیو وضع موجود را جعبه ی رای می دانند، در حال کاهش هستند. تاریخ بیانگر آن است که شوراهای کارگری به عنوان آلترناتیو سیستم سرمایه داری بوده. آلترناتیوی که هنوز تا به امروز ادامه دارد. این مساله از نظر بعضی برنامه ریزان مورد توجه قرار نگرفته است. کارگران و دهقانان روسیه در سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ همانند همتایان خود در آلمان ۱۹۱۸ و لهستان ۱۹۵۶ یا شیلی ۱۸۷۲ به دنبال یک برنامه به راه نیافتادند. آنها نوعی از دموکراسی مردمی را ایجاد کردند که بتواند بحران سرمایه داری را به نفع اکثریت مردم حل کند. از نظر تاریخی قدرت سازمان دهی کارگران از درون شوراهای بیرون آمد که این قدرت بزرگترین چالش را در مقابل قدرت دولتی سرمایه داری بوجود آورد. اکنون بار دیگر سیستم با بحران رو به رو شده است. بی شک تجربه ی کارگران در هر یک از این بحران ها می تواند برای کارگران امروز مفید باشد."

در دوره ی مورد نظر، دقیقاً پس از جنگ جهانی اول، اروپا شاهد شکوفایی عظیم فعالیت های انقلابی و در مقابله با بحران امپریالیسم بود. مقایسه ی اختلاف کشورهای نظیر روسیه، انگلستان، آلمان، ایتالیا مفید است و می توان از آن درس های کلی گرفت. مطالعات کلی رنگ و لعاب سنت های محلی را دارد، بنابراین تاریخ نویسان بریتانیایی این دوره غالباً تحت تاثیر مسایل اتحادیه های هستند که از سیاست گریزانند. نویسندگان آلمانی برعکس، افکارشان از حرکت های سیاسی تاثیر گرفته است و به سختی تغییرات را در سطوح کارگری مورد توجه قرار می دهند.

جنبش کارگری بخشی از مبارزه ی طبقاتی است که از مرزهای ملی فراتر می رود. مقایسه های بین المللی همواره برای این دوره ی خاص مناسب تر هستند. زیرا جنگ جهانی اختلافات زیادی را در میان مبارزات طبقه ی کارگر در اروپا به وجود آورد.

جنبش شورایی کارگران در سطح سیاسی رسمی شکل نگرفت. همان گونه که گرامشی در این باره می گوید: باید به این پیش زمینه توجه شود که در حالی نیروی کار در کاخانه ها در مراحل اولیه ی آگاهی به سر می بردند، سرمایه داری از امتیازات بی شماری در قوانین خود سود می برد... در حقیقت رابطه ای که بین آنان برقرار بود، رابطه ی ستمگر و تحت ستم، استثمارگر و استثمار شونده بود، در وضعیتی که برای کارگران آزادی و دموکراسی وجود نداشت.

شوراهای کارگری بخشی از شورش سراسری طبقه ی کارگر در اروپا بود که علت بلافصل آن جنگ خونین ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ بود. این جنگ که ۱۳ میلیون نفر کشته و ۳۶ میلیون زخمی داشت، محصول رقابت سرمایه داری بود. اما این مساله بیشتر گام کوچکی از رقابت موجود در بازار بود تا یک جنگ امپریالیستی در میدان های نبرد.

رزا لوگزامبورگ در سال ۱۹۱۵ از سلول زندان خود چنین نوشت: ما با این انتخاب مواجه هستیم: یا پیروزی امپریالیسم و سقوط همه ی فرهنگ ها... نابودی، تخریب، نسل کشی و از میان رفتن بخش وسیعی از مردم یا پیروزی سوسیالیسم، پیروزی طبقه ی کارگر آگاه بین المللی، از بین بردن امپریالیسم و شیوه های آن."

در پایان جنگ سوسیالیست ها تنها کسانی نبودند که احساس می کردند جهان سرمایه داری در حال فرو ریختن است. قبل از آنها لئوید جرح در کنفرانس صلح پاریس هشدار داد اروپا در برابر یک انقلاب قرار دارد. وضعیت موجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وسیله توده های مردم در سراسر اروپا به چالش کشیده شده بود. حتا در انتهای سال ۱۹۱۸ در بریتانیا، محکم ترین حکومت اروپایی، یک گزارش محرمانه ی دولتی خبر از گسترش ویروس بلشویسم می داد. این گزارش اضافه می کرد که حرکت گسترده ی وسیعی در میان طبقه ی کارگر احساس می شود به صورتی که سلطنت قدیمی و شورا بهترین شکل حکومت برای دموکراسی شده است.

در این سال ها مبارزه به صورت سراسری و متنوعی در آمد و در ۱۹۱۶، از شرق دوبلین تا روسیه گسترش یافت. از اعتصابات عمومی در سیاتل تا شورش هایی در امریتسار (شهری در هند) همه گیر شد. در دوران پس از جنگ امپراتوری های بزرگ مرکز اروپا (اتریش، مجارستان و آلمان) قبل از موج شورش کارگران از هم پاشیدند. در شورش های

فرانسه، هنگامی که به اوج خود رسید، خدمه ی کشتی ، ناوی ها، معدن کارگران و مهندسان در حمایت از کارگران راه آهن به آنان پیوستند، جمهوری شوروی در روسیه به وجود آمد. مجارستان و باواریا دارای شوراهايي شدند که نیروی قدرت مندی را در دست داشت.

بدون شك انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ حادثه ی مهم این دوره ی مشخص بود. در آن سال کارگران تزار را سرنگون کردند و پس از يك دوره ی تغییر و تحولات، قدرت را به دست گرفتند. اولین انقلاب کارگری موفقیت آمیز موجب نفوذ سوسیالیسم به کشورهای دیگر بود. این مساله نشان داد که زمینه برای نوع جدیدی از حکومت که بر مبنای شورا قرار داشت بوجود آمده و شوراهاي کارگران به همان اندازه ی حزب انقلابی اهمیت داشت.

مشارکت توده ها نمی تواند به وسیله ی يك گروه کوچک بروکرات هایی به دست آید که برای يك طبقه کار می کند، بلکه فقط به وسیله ی توده هایی امکان پذیر است که خودشان را برای به دست آوردن مناسبات قدرت، سازمان داده باشند. چنین سازمان دهندگانی باید خواست هاي توده ها را تا سرحد امکان مستقیما بیان کنند و تا آنجایی که می تواند بوروکراسی را به حداقل برساند. این مساله هم چنین باید به طور آزادانه و مستقیم به وسیله ی اکثریت تنظیم شود و سراسر دموکراتیک باشد. با این دیدگاه مشخص است که کنترل دموکراتیک قدرت يك انتخاب فوق العاده برای کارگران نیست. يك مبنای واقعی برای ساخت دولت کارگری است. بدون دموکراسی واقعی تشکیل چنین دولتی نیروی کافی برای بسیج توده ها ندارد. بدون متمرکز کردن حاکمیت، کارگران نمی توانند مقاومت سرمایه را در هم بشکنند. برای کارگران قدرت اجتماعی به معنای تحکیم فرد نیست، بلکه به معنای تجمع تولید کنندگان همه ی ثروت است. تمرکز شوراها در محیط هاي تولیدی تقویت می شود و حقوق آنان را در راس قدرت دولتی قرار می دهد.

در هر جا که قدرت دولتی تضعیف می شود و حاکمیت درگیر در جنگ دیگر نمی تواند قدرت خود را اعمال کند، کارگران با تشکیل شورا تولید را مستقیما به دست گرفته و امور را خودشان اداره می کنند. در آلمان شوراهاي کارگری همراه با شوراهاي سربازان و دریانوردان امور کشور را به دست گرفتند. در ایتالیا و انگلستان نیز همین مساله به صورت دیگری به وقوع پیوست.

در انگلستان اساس کمیته ی کارگران "کلید" رهبری يك اعتصاب غیررسمی مهم بود. در شرایط عادی کمیته ی اعتصاب آزادی عمل محدودی داشت و پس از تمام شدن اعتصاب از میان می رفت. اما در بحران جنگ، این مساله تبدیل به يك سری کامل از جریان هاي اعتراضی شد. در جریان آن مبارزات، رابطه ی محکمی میان تعدادی از کارخانه ها شکل گرفت و کمیته هاي اعتصاب به صورت دائمی درآمدند. این کمیته ها در برابر این درخواست اتحادیه ها و کارفرمایان مقاومت می کردند که هر کسی باید نتایج جنگ را بپذیرد. اما خواست سراسری کارگران برای افزایش دستمزد و هم چنین خواست هاي دیگر سبب پیوستگی بیشتر کارگران شد. در طی اعتصاب ها نمایندگی واقعی کارگران تحت نام کمیته ی مرکزی حفاظت از نیروی کار ظاهر شد. به این ترتیب شوراهاي کارگری در جریان جنگ در انگلستان بوجود آمد. کمیته ی کارگران "کلید" نهاد ساده ای بود که هفته ای يك بار جلسه تشکیل می داد و هیات نمایندگی ۲۵۰ تا ۳۰۰ کارخانه در آن حضور داشتند. قدرت آن در بسیج کارگران و توانایی آن بستگی به نمایندگانی داشت که در کارخانه ها انتخاب می شدند. کمیته ی کارگران کلید در حقیقت شورای مرکزی کارگرانی بود که مستقلانه تشکیلات خود را بوجود آورده بودند. به تدریج از درون همین شورا، صدای مخالفت با جنگ و امپریالیستی بودن آن به گوش رسید. پیشروان این شورا می گفتند: "تنها جنگ ارزشمند، جنگ طبقاتی است" هم چنین این کمیته تا آن جا پیش رفت که پیشنهاد دولتی شدن صنایع و منابع ملی را داد. آنها هم چنان پیشنهاد دادند که اگر صنایع و منابع از مالکیت خصوصی در آیند کارگران می توانند مستقیما آن ها را اداره کنند. ... کارفرمایان حاضر بودند به جای آنکه قدرت شان را بر کارگران از دست دهند، جنگ را ببازند...

در آلمان نیز پس از انگلستان در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ جنبشی به راه افتاد که وسیع تر از جنبش کارگری انگلستان بود. این جنبش می رفت که قدرت دولتی را نیز تصاحب کند. در آلمان اتحادیه کارگران فلزکار با بیش از ۵۰۰ هزار عضو، یکی از قوی ترین اتحادیه ها بود. در کنار آن حزب سوسیال دموکرات آلمان با رهبرانی نظیر کائوتسکی، لیبکنخت

و رزا لوگزامبورگ بزرگ ترین حزب در مناطق صنعتی بودند. در چنین شرایطی لوگزامبورگ جزوه ی خود را به نام اعتصاب مردمی بیرون داد. او می گفت: "هر گونه عمل سیاسی وسیع توده ها، پس از رسیدن به اوج خواسته های سیاسی به سمت اعتصاب های وسیع برای خواست های اقتصادی حرکت خواهد کرد..."

هر چند رهبران حزب سوسیال دموکرات با نظرات انقلابی او موافق نبودند و سازماندهی کارگران و مبارزات اقتصادی آنان را وظیفه ی اتحادیه ها می دانستند، اما حرکت های بعدی نشان داد که کارگران و شوراهای کارگری نظرات لوگزامبورگ را بیشتر قبول داشتند. کلارا زتکین به فراخوان لوگزامبورگ برای مخالفت با جنگ پاسخ مثبت داد ... در این تظاهرات علیه جنگ، زنان بسیاری شرکت کردند. در آوریل ۱۹۱۷ اولین اعتصاب سراسری در برلین باعث بوجود آمدن اولین شورای های کارگری در این شهر شد. این شورا نه تنها خواهان غذا و سوخت بود، بلکه خواهان صلح بی درنگ، پایان سانسور، لغو محدودیت قانونی برای کارگران و آزادی زندانیان سیاسی و انتخابات آزاد بود. شوراهای دیگری در سایر نواحی بوجود آمدند. ...

تنها تفاوت شوراهای آلمان و روسیه آن بود که آنها مسلح نبودند. یکی دیگر از نقاط ضعف شوراهای کارگری آلمان همکاری سوسیال دموکرات ها با جناح راست بود. شوراهای کارگری به تنهایی نمی توانستند پیشرو طبقه ی کارگر باشند. هر چند انتخاب دموکراتیک نمایندگان آنان در محل کار بیان گر ایده های اکثریت کارگران باشد...

در ایتالیا شکل گیری شوراهای کارگران از نمونه های دیگر متفاوت بود. این شوراها در پایان ۱۹۱۹ شکل گرفت. شوراهای تورین تحت رهبری گرامشی تلاش کردند تا یک دولت شورایی در این شهر بوجود آورند. تورین از نظر صنعتی همانند شهرهای گلاسکو و برلین بود. در تورین درگیری میان کارگران و کارفرمایان بیشتر بر سر پروسه تولید بود تا دستمزد. ارزش بالای سرمایه گذاری کارخانه های مدرن، توجه کارفرمایان را به حفظ رشد تولید معطوف می کرد و آنها خواهان نیروی کار مطیع بودند تا به پیش رود. شوراهای کارگری ایتالیا دارای این مشخصه بودند که از احزاب رسمی جدا شدند و خیلی زود تکلیف خود را با آنان روشن کردند. در شورش های تورین همانند شهرهای دیگر، زنان طبقه ی کارگر در راس قرار داشتند. شورش در تورین از کارخانه تسلیحاتی آرسنال شروع شد که بیشتر کارگران آن زن بودند. در یکی از گزارش های تعطیلی کارخانه ها چنین آمده است:

"ما کار را تعطیل کردیم و در بیرون کارخانه جمع شدیم. با صدای بلند فریاد می زدیم: ما خوراکی نداریم و نمی توانیم کار کنیم. ما نان می خواهیم. رییس کارخانه به کارگران قول شیر و عسل داد. و گفت با بخش تدارکات نظامی تماس می گیرم و یک ماشین پر از نان سفارش می دهم. اما به خاطر خودتان و به خاطر خانواده تان لطفاً به سرعت به کارخانه برگردید.

کارگران برای یک لحظه ساکت شدند. به چشم یکدیگر نگاه کردند. سپس همه با هم فریاد زدند: ما فقط به خاطر نان فریاد نمی زنیم، ما صلح می خواهیم - مرگ بر سوپرستان - مرگ بر جنگ...

نسخه پی دی اف کتاب را می توانید از [آدرس زیر](http://www.2shared.com/document/15erP8ek/shoraha_dar_gharbazadmehr1387.html) دانلود کنید.

http://www.2shared.com/document/15erP8ek/shoraha_dar_gharbazadmehr1387.html